

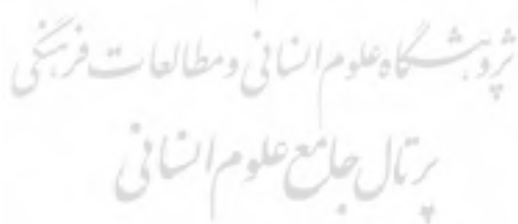
Spiritual Leader; The creator and sustainer of the Iranian-Shiite civilizational domain

Hassan Yaghoubnia¹ | Afshin Mottaqi dastnae²

Abstract

Martyr Soleimani was at the helm of creating and maintaining a civilizational domain that was not feasible with merely the military or even the cultural and political forces of the Islamic Republic of Iran; Rather, establishing a civilizational domain, after centuries, required forces that all emerged in an extraordinary and consistent historical leap in the personality of the spiritual leader Haj Qassem. In this regard, the authors sought to answer this question: “What are the aspects and features of the personality of the spiritual leader martyr Qassem Soleimani that put him in the role of creator and sustainer of civilization?” The research data were collected by library method and the methodology governing the text is descriptive-analytical. The findings indicate that Soleimani’s spiritual existence and civilizational domain-building in West Asia, which were authentic manifestations and exemplars of the Iranian-Shiite civilizational quality, also revived and added new elements to this civilization in the 21st century. Consequently, it can be said that one of the indicators of Haj Qassem’s domain-building was his fundamental distinction from the colonial forces of history; This domain-building had a negative and defensive nature and was imperative and essential to prevent the subjugation by foreigners, as a fundamental principle in Islam and Iranian culture.

Keywords: Spiritual Leader, Civilizational Domain-Building, Martyr Soleimani, Iranian-Shiite Civilization.



-
1. Assistant Professor, Department of Geography, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran.
 2. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran. a.mottaghi@khu.ac.ir.

فرمانده معنوی؛ صنّ و صانع قلمرو تمدن ایرانی - شیعی

حسن یعقوب نیا^۱ | افشین متقی دستنایی^۲

۸

سال پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۲/۰۸
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۷/۱۲
صص: ۲۴۶-۲۲۷

شاپا چاپی: ۶۳۲۸-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۱۶۵۵-۲۷۱۷



DOR: 20.1001.1.25386328.1402.5.8.10.2

چکیده

شهید سلیمانی، در مرکز فرماندهی قلمروسازی تمدنی قرار داشت که صرفاً با نیروی نظامی یا حتی نیروی فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ممکن نبود؛ بلکه ایجاد قلمرو تمدنی، پس از قرن‌ها، نیازمند نیروهایی است که همگی در یک جهش و همسانی تاریخی بدیع، در شخصیت فرمانده معنوی حاج قاسم پدیدار شدند. در همین راستا، نگارندگان در پی پاسخ به این سؤال هستند که «شخصیت فرمانده معنوی شهید قاسم سلیمانی، دارای چه ابعاد و ویژگی‌هایی است که وی را در جایگاه صنّ و صانع تمدنی قرار می‌دهد؟» درون‌داده‌های پژوهش به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و روش‌شناسی حاکم بر متن از ماهیتی توصیفی-تحلیلی برخوردار است. یافته‌های پژوهش، گویای این است که زیست معنوی و قلمروسازی تمدنی سلیمانی در غرب آسیا، نمود و نمونه واقعی از شخصیت تراز تمدن ایرانی-شیعی بود؛ هم‌زمان نیز، بازسازنده و افزاینده مؤلفه‌های جدید به این تمدن در قرن بیست و یکم می‌باشد. بنا به یافته‌های پژوهش، یکی از شاخص‌های قلمروسازی حاج قاسم سلیمانی، در تمایز اساسی با نیروهای استعماری تاریخ قرار داشت؛ این قلمروسازی، ماهیتی سلبی و دفاعی داشته و در جهت جلوگیری از تسلط بیگانگان، به عنوان اصلی اساسی در اسلام و فرهنگ ایرانی، امری واجب و ضروری است.

کلید واژه‌ها: فرمانده معنوی، قلمروسازی تمدنی، شهید سلیمانی، تمدن ایرانی-شیعی.

۱. استادیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

a.mottaghi@khu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

در طول تاریخ، کمتر شخصیت‌هایی را سراغ داریم که تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن‌ها، ابعاد تمدنی داشته باشد؛ یعنی صنّ و صانع تمدن خود باشند. شخصیت شهید سلیمانی دارای ابعاد عملی و نظری پیچیده‌ای بود که شاید قرن‌ها زمان لازم است تا دوباره مرد میدانی مانند وی به وجود آید. حاج قاسم سلیمانی، شخصیت تراز در حد و اندازه تمدن ایرانی - شیعی است؛ چراکه در درون مؤلفه‌های تمدنی، زاده و زیسته و تبدیل به شخصیت معنوی و فرماندهی بزرگ و مؤثری شد که هم از میراث تمدن ایرانی - شیعی تغذیه کرد و هم با نحوه زیست و شهادت خود، الگوهای اصیل به آن تزریق؛ او مدلی از فرماندهی معنوی بود که آثار آن قرن‌ها بر پیکره این تمدن، باقی خواهد ماند.

با ابتناء بر این مقدمه، پرسش اساسی این است که شخصیت فرمانده معنوی شهید قاسم سلیمانی، دارای چه ابعاد و ویژگی‌هایی است که وی را در جایگاه صنّ و صانع تمدنی قرار می‌دهد؟ در پاسخ می‌توان گفت که ابعاد شخصیت شهید سلیمانی، دارای وسعت، پیچیدگی و پیوستگی‌های بسیاری است؛ زیست معنوی و قلمروسازی تمدنی وی در غرب آسیا که نمود و نمونه واقعی از شخصیت تراز تمدن ایرانی - شیعی بودند، هم‌زمان نیز، بازسازنده و افزایش‌دهنده مؤلفه‌های جدید به این تمدن در قرن بیست و یکم هستند. منظور از الگوی تراز، همان الگوی انسان معنوی، فرمانده، مدیر و... است؛ شخصیتی که ویژگی‌های تمدنی را در درون خود حمل می‌کند و درعین حال این الگوها را بهبود و شکل می‌دهد؛ گویی که فرزند علاوه بر اینکه میراث ژنتیکی پدر و مادر و اجداد خود را دریافت می‌کند، هم‌زمان به این میراث، ویژگی‌های برتر ژنتیکی و معنوی دیگری می‌افزاید.

برای درک میزان اهمیت و عظمت کاری که حاج قاسم انجام داد، باید آن را در دو بُعد اصلی بررسی و نتایج را در یک منظومه هماهنگ قرار داد و نتیجه‌گیری نمود. اولین ساحت، ابعاد شخصیتی و محبوبیت بی‌نظیر وی است که درک عمق و شناخت دقیق آن، نیازمند تأمل و تدبیر علمی است؛ بررسی نقش فرزندی، همسری و پدری در شناخت و درک این شخصیت راهگشا و اثربخش است. ساحت دوم، ویژگی‌های فرماندهی وی در حوزه ژئوپلیتیک وسیع غرب آسیا است. اثبات تأثیرپذیری و تأثیرگذاری شهید سلیمانی از شاخص‌های ایرانی - شیعی و ردیابی

مؤلفه‌های تمدنی و فرهنگی اصیل در این مسیر، کاری بس دشوار و پیچیده است که می‌تواند مخالفان و موافقان جدی داشته باشد. پژوهندگان تلاش خواهند نمود تا این مدعا را مستدل و با روشی علمی برای خوانندگان به اثبات برسانند.

مبانی نظری

۱. قلمرو و قلمروسازی

قلمرو، فضای متأثر از قدرت، سلطه و مالکیت است که عمدتاً تأمین‌کننده منابع مادی و گاه معنوی قدرت به شمار می‌رود. درون‌مایه‌های فضا یا همان منابع، ذاتاً قدرت می‌آفرینند و زمینه در اختیار گرفتن فضا، هم‌آوردی جریان‌ها و روندهای فضا‌ساز را فراهم می‌کنند. از آنجا که قدرت به تبع اجتماع در عرصه فضا پراکنده است، کسانی بر مکان‌ها و فضاها حکم می‌رانند که توانایی ساماندهی فرایندها و روندهای عینی و ذهنی فضا‌ساز را در اختیار داشته باشند. از این رو، می‌توان گفت که قلمرو، کنشگاه یا عرصه تجلی مناسبات قدرت و تعامل‌های فضایی واحدهایی به شمار می‌رود که مدعی مالکیت، حاکمیت و مدیریت آن هستند. بر مبنای این تعریف، به تلاش انسان به صورت فردی یا جمعی برای نظارت انحصاری بر بخش مشخصی از فضا، قلمروسازی (قلمروآرایی) گفته می‌شود. «سرزمین یا مکان جغرافیایی»، «محدوده مکانی فضایی» و «حاکمیت و مالکیت انسان»، سه جزء اصلی این تعریف به شمار می‌روند. این تعریف، شامل گستره وسیعی از فضاهاست؛ از فضایی که از طریق مرزهای پیچیده و درهم تنیده درون کشورها برای اهداف گوناگون از هم متمایز می‌شوند تا فضای حکومتی یا حکومت‌های ملت‌پایه و سرانجام فضای جهانی که دربرگیرنده سیاره زمین است (کاویانی‌راد، ۱۳۹۴: ۵۴۵-۵۴۷). از چنین منظری، قلمرو و حاکمیت، لازم و ملزوم یکدیگرند (میرحیدر، ۱۳۸۹: ۱۳).

قلمروسازی، یک ساختار سیاسی انسان‌ساخت است که در پی تقسیم‌بندی فضا است. قلمروسازی ذاتاً سیاسی و یا ماهیتاً مشاجره‌آمیز است و بدون تقسیم بی‌رحمانه فضا به بخش‌های جداگانه و تخصیص انحصاری فضا وجود نداشته است. از این رو، قلمروسازی یک فرایند هدفمند است و اهداف مختلفی مثل اقتصادی، امنیتی، هویتی، انگیزشی و یا حتی عاطفی را ممکن است دنبال نماید (افضلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹). قلمروسازی چنان اهمیتی دارد که آنسل و پالم^۱

1 Ansell & Palm

درباره آن می‌گویند قلمروسازی «همانند هوا برای نفس ماست»؛ به همین دلیل گفته می‌شود که جغرافیای سیاسی بر ایده‌های دوقلو، یعنی «قلمرو» و «قلمروسازی» متمرکز است. قلمروها، فضایی هستند که از طریق قلمروسازی مورد دفاع، رقابت و ادعا در مقابل ادعاهای دیگران قرار می‌گیرند؛ بنابراین قلمرو، نمود فضایی و عینی احساس تعلق و تملک آدمی و برخاسته از اصل حب ذات و میل به آسایش و آرامش است (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۶: ۴).

۲. قلمروسازی گفتمانی

قلمروسازی گفتمانی، فرایندی است که بر مبنای آن افراد، گروه‌ها یا کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب خود، گفتمان‌هایی را تولید می‌کنند که در آن، از اعمال قدرت صرف یا مستقیم برای کنترل فضا فراتر می‌روند؛ به طوری که کسانی که بر آن‌ها اعمال قدرت می‌شود، متوجه چنین فرایندی نمی‌شوند. این مفهوم از قلمروسازی، شامل سه مؤلفه فضا، قدرت و هویت است و عامل اندیشه نقشی کلیدی در آن دارد. در حقیقت، در متن‌های مربوط به جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، به عنصر فضا به دلیل ماهیت کلیدی آن در این رشته توجه زیادی شده است، اما از نقش اندیشه تا حدودی غفلت شده است. البته ناگفته نماند راهبرد و هدفمندی، اصل مهم در قلمروسازی است، نه فقط پخش جغرافیایی یک اندیشه (افضلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۸۷)؛ بنابراین قلمروسازی گفتمانی «گونه‌ای از قدرت نرم است که نظارت آن به صورت سلطه نامرئی و غیر فیزیکی است». در این قلمروسازی، ساخت یک گفتمان مسلط و سازماندهی آن یک اصل است (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۶: ۸).

۳. ژئوپلیتیک انسان‌گرا

ابتنای مکتب ژئوپلیتیک انسان‌گرا بر اصل انصاف و مخالفت با زیاده‌خواهی قرار دارد. این مکتب معتقد است که همه افراد و سازه‌های انسانی بر پایه حق طبیعی که به عنوان مشیت الهی در ذات نظام تکوین و خلقت جهان وجود دارد و نیز قراردادهای اجتماعی ملی و بین‌المللی رسمی، باید از منابع و مزایای موجود در فضای جغرافیایی زیستگاه مربوطه و یا مشترک جهانی بهره‌مند شوند؛ بنابراین این مکتب مخالف زیاده‌خواهی و تعرض به حقوق دیگران است. ژئوپلیتیک انسان‌گرا از جنگ، خشونت و بحران‌سازی که تولید درد و رنج برای انسان‌ها و نیز تخریب

سرمایه‌ها و حیات انسان‌ها و نیز تخریب زیستگاه سازه‌های انسانی را به همراه دارد حمایت نمی‌کند، بلکه به دنبال توصیه راه‌حل‌های جنگ‌زدایی، بحران‌زدایی و به‌طور کلی رنج‌زدایی از زندگی انسان‌ها است.

این مکتب، در برابر ژئوپلیتیک امپریالیستی قرار دارد. ژئوپلیتیک امپریالیستی، به دنبال ترسیم و توجیه اهداف و اعمال توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه حکومت‌ها و دولت‌ها است. در واقع رویکرد امپریالیستی، اندیشه و رفتار دولت‌ها و قدرت‌های حاکم در تجاوز به فضاها و جغرافیای زیستگاه دیگر ملت‌ها و سازه‌های انسانی و تضییع حقوق طبیعی آن‌ها را تأیید و توجیه و حتی تجویز می‌کند. ژئوپلیتیک انسان‌گرا به شدت با چنین رویکردی مخالف است و بر این باور است که باید قلمرو جغرافیایی و زیستگاه سازه‌های انسانی از جمله ملت‌ها از هر نوع تعرضی مصون باشد.

ژئوپلیتیک انسان‌گرا از سیاست نظامی‌گری در روابط بین کشورها و ملت‌ها حمایت نمی‌کند و قائل به فلسفه بازدارندگی و تأمین امنیت ملی توسط نیروهای نظامی است. این رویکرد بر این باور است که هستی و قدرت نیروی‌های نظامی در کشورها یک ضرورت است و وجود آن را لازمه صلح و بازدارندگی از تهاجم و جنگ می‌داند (حافظ‌نیا، ۱۴۰۰: ۸-۲).

۴. کارکرد مؤلفه‌های نظری و مفهومی سه‌گانه در رویکرد پژوهش

مباحث پایه‌ای جغرافیای سیاسی به‌مانند قلمروسازی، قلمروسازی گفتمانی و ژئوپلیتیک (انسان‌گرا)، ذیل رویکرد نظری پژوهش، به عنوان عاملی نظم‌دهنده و محتوایی عمل می‌کنند و لزوماً قادر به بیان‌کننده و عمق میراث شهید سلیمانی نیستند؛ چراکه قلمروسازی تمدنی شهید سلیمانی، به قدری ویژگی‌های یگانه اخلاقی و انسانی و حتی نظامی در خود جای داده است که هیچ مبنای نظری مطرح شده در مجامع علمی تا به امروز، توان توضیح کافی این میراث را ندارد. باید توجه داشت که این قلمروسازی، تحت شرایطی خاص، از جنس سلبی و نه ایجابی بود؛ خصیصه‌ای که آن را از قلمروسازی استعماری و امپریالیستی متمایز و مجزا می‌سازد. (در طول پژوهش به این ویژگی‌ها خواهیم پرداخت)؛ اما در مجموع باید به این نکته اشاره و تأکید کرد که قلمروسازی تمدنی این شهید بزرگوار، می‌تواند به عنوان یک نگاه و نظریه جدید در ادبیات سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح و گسترش یابد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در حوزه الگوهای دینی که حاج قاسم از آن‌ها تأثیر پذیرفته انجام شده است که گزیده‌ای از این آثار ذیل جدول شماره ۱ معرفی می‌شود؛ اما بررسی شخصیت معنوی و فرماندهی شهید سلیمانی در ابعاد تمدن ایرانی - شیعی، کار جدیدی است. نوآوری این پژوهش در نوع رویکرد تمدنی و شیوه تحلیل شخصیت این فرمانده شهید است.

جدول ۱. مرور پیشینه تحقیق

پژوهشگر/ان	سال	عنوان پژوهش	نتیجه
جلال ریزانه	۱۴۰۱	سبک رهبری فراملی در مکتب شهید سلیمانی	این پژوهش با هدف استخراج سبک رهبری فراملی در مکتب شهید سلیمانی بر پایه روش فراترکیب انجام شده است. این مطالعه از جهت نوع کاربردی و شیوه بررسی آن براساس طرح تحقیق، توصیفی- تحلیلی (اسنادی) است.
بهنام رشیدی‌زاده و همکاران	۱۴۰۱	نظام تربیتی مدیریت و فرماندهی در نیروهای مسلح با تأکید بر مکتب شهید سلیمانی	این پژوهش درصدد بوده است تا مبتنی بر مثنی تربیتی شهید سلیمانی در مدیریت و فرماندهی، نظام تربیتی مدیریت و فرماندهی نیروهای مسلح را استخراج نماید. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل مضمون و بهره‌گیری از روش تحلیلی استنباطی انجام شده است.
وحید ریاضی	۱۴۰۰	شرایط ظهور بر بستر تمدن نوین اسلامی با محوریت مکتب شهید سلیمانی	این مقاله با نگاه به بستر تمدن نوین اسلامی در قالب شرایط ظهور و معضلات مترتب بر آن به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که «شرایط ظهور بر بستر تمدن نوین اسلامی با محوریت مکتب شهید سلیمانی چیست؟». این تحقیق بر اساس روش تحلیلی با رویکرد آینده نگاری انجام شده است.
محسن	۱۴۰۰	ارزیابی عوامل	نتایج این پژوهش نشان داده است که بر

<p>مبنای عوامل پنج‌گانه و مورد تأکید اورت راجرز یعنی «مزیت نسبی»، «سازگاری»، «مشاهده‌پذیری»، «پیچیدگی» و «آزمون‌پذیری»، به ترتیب ۵ عامل، نفوذ و پذیرش الگوی رفتاری و مدیریت جهادی سردار سلیمانی را افزایش می‌داد.</p>	<p>نفوذ الگوی رفتاری و مدیریت جهادی سردار سلیمانی بر مبنای نظریه اورت راجرز: مطالعه موردی، محور مقاومت در منطقه خاورمیانه</p>	<p>شفیعی سیف‌آبادی و محمد عابدی اردکانی</p>
<p>سؤال اصلی این مقاله چگونگی امتداد یافتن مبانی هستی‌شناسی شهید سلیمانی در زندگی مجاهدانه اجتماعی آن است. برای پاسخ به این پرسش از روش توصیفی و تحلیلی و استراتژی تحلیل مضمون استفاده شده است. مجموعه سخنرانی‌های سردار سلیمانی، وصیت‌نامه، خاطرات و مصاحبه هم‌زمان او، جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند که از طریق کدگذاری باز تجزیه و تحلیل شد.</p>	<p>نقش نگاه هستی‌شناسانه شهید سلیمانی بر رفتار مجاهدانه او</p>	<p>سیامک باقری چوکامی و حسن حاجی شاه‌ولدی</p>
<p>این نکته که شهید سلیمانی الگوی انسانی قدرت نرم متعالیه تمدن‌ساز می‌تواند قرار گیرند، دغدغه این مقاله توصیفی تحلیلی بوده است. در نظریه قدرت نرم متعالیه عوامل ماورایی، انسانی و سازمانی تولیدکننده و سوزاننده (علت فاعلی) قدرت نرم متعالیه هستند.</p>	<p>شهید قاسم سلیمانی الگوی انسانی قدرت نرم متعالیه تمدن‌ساز</p>	<p>حمید حبیبی و نجف لکزایی</p>

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی حاکم بر متن ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد. داده‌ها به شیوه‌ای کتابخانه‌ای (کتب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است. نویسندگان در این پژوهش سعی دارند با محوریت مبانی نظری و مفهومی «قلمرو»، «قلمروسازی»، «قلمروسازی گفتمانی» و «ژئوپلیتیک انسان‌گرا» با بررسی شخصیت حقیقی و حقوقی شهید قاسم سلیمانی، تأثیر و نمود مؤلفه‌های تمدنی ایرانی-شیعی را شناسایی و تحلیل نمایند. روش و رویکرد پژوهش، در تناسب با هدف اصلی

مقاله به کار گرفته شده است؛ هدف اصلی، کندوکاو علمی در شخصیت تمدنی شهید سلیمانی است که هم صنّ (ساخته شده) و هم صانع (سازنده) برخی از مؤلفه‌های اصیل تمدن ایرانی - شیعی بود. ویژگی‌ها و شاخص‌های شخصیت معنوی، مدیریتی و فرماندهی شهید سلیمانی، طی حوادث و در طول زمان، ظهور و در ادامه بر قلمروسازی تمدنی و تغییرات ژئوپلیتیکی غرب آسیا تأثیر گذاشت. به دست آوردن این شاخص‌ها و درک و تحلیل درست از مکتب حاج قاسم، مسیر تبدیل شدن وی به الگوی ایرانی - شیعی (فرمانده معنوی) را سرعت و دقت خواهد بخشید.

سؤالات پژوهش

۱- شخصیت فرمانده معنوی شهید قاسم سلیمانی، دارای چه ابعاد و ویژگی‌هایی است که وی را در جایگاه صنّ و صانع تمدنی قرار می‌دهد؟

یافته‌های پژوهش

برای شناخت بهتر میراث شهید سلیمانی، ناگزیر از تقسیم‌بندی دوران حیات و فعالیت‌های وی در طول عمر پربار ایشان هستیم. این تقسیم‌بندی، نه از جنس زندگی‌نامه‌ای، بلکه در خدمت کندوکاو بهتر در مسیر معرفتی و سیره عملی این شهید قرار دارد. هرچند فرایند رشد معنوی، مدیریتی و فرماندهی حاج قاسم، در طول زمان، امری مهم بوده و حوادث، تأثیر اساسی بر آن داشته‌اند؛ اما نقطه تمرکز این پژوهش، بر ویژگی‌های تمدن ایرانی - شیعی وی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد شهید سلیمانی علاوه بر اینکه ساخته و صنّی از فرهنگ ایرانی - شیعی است، بر این فرهنگ نیز به‌مانند صانع و سازنده، تأثیرات عمیقی بر جای گذاشته است. الگوها و اسطوره‌های ایرانی و شیعی و رد پای آن‌ها در زندگی این شهید را می‌توان در نحوه زیست و حتی شهادت وی مشاهده و پیگیری نمود. شخصیت‌های حماسی شاهنامه، در کنار بزرگان و ائمه معصومین تاریخ اسلام، همگی نقش و اثر خود را بر سیره و روش زندگی حاج قاسم گذاشته‌اند. این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری چه در رفتار و چه در گفتار فرمانده معنوی ما قابل بررسی و واکاوی است.

بر این اساس، مباحث پژوهش ذیل دو عنوان کلی، سامان خواهد یافت: در بخش اول یافته‌ها، میراث اعتقادی، اخلاقی و دینی شخصیت سلیمانی که از فرهنگ ایرانی - شیعی نشئت گرفته، بررسی می‌شود؛ بخش دوم، به ویژگی‌های شخصیتی، مدیریتی و فرماندهی شهید سلیمانی

می‌پردازد؛ ویژگی‌هایی که تمام مؤلفه‌های درونی تمدن ایرانی- شیعی را در قالب محتوایی نوین در قرن بیست و یکم ظاهر می‌سازد.

۱. سلیمانی؛ صنّع تمدن ایرانی- شیعی

۱-۱. الگوهای رفتاری و معرفتی

شاید اولین جمله وصیت‌نامه شهید سلیمانی مبنای نظری و رویکردی پژوهش ما را بهتر از هر نوشتار دیگری نمایان سازد. این شهید با خود آگاهی نسبت به حرکت جوهری در تفکر ملاصدرا، معتقد بود که در تاریخ حرکت کرده و در دورانی متولد شده است تا بتواند زمینه‌های استعلا و صعود هرچه بیشتر خود از انسانی زمینی و معیشتی به انسانی فاعل و سازنده را فراهم نمایند. سلیمانی با این جملات وصیت‌نامه خود را آغاز می‌کند: «خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم» (سلیمانی، ۱۴۰۲: ۸). امام خمینی (ره) به عنوان مهم‌ترین الگوی سیاسی و معرفتی شهید سلیمانی، باعث شد تا سایر الگوهای بزرگ ایرانی و شیعی نیز رنگ و بوی خاصی برای وی داشته باشند. حاج قاسم در متن خود نوشت، اولین آشنایی با امام خمینی (ره) را این چنین توصیف می‌کند: «در حالی که عکس سیاه و سفیدی که حالا به شدت به او علاقه‌مند شده بودم را در زیر پیراهن خود که چسبیده به قلبم بود، پنهان کرده بودم، احساس می‌کردم حامل یک شیء بسیار ارزشمندم... عکس خمینی آینه روزانه من بود، روزی چند بار به او می‌نگریستم. انگار زنده در کنارم بود و من جنب او که مشغول خواندن قرآن است، نشسته بودم. او بخشی از وجودم شده بود» (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۹۱-۸۹). امام خمینی (ره) به عنوان اسوه‌ای زنده و اصیل در زندگی سلیمانی، موجبات علاقه و توجه بیشتر وی به ائمه معصومین به ویژه امام علی (ع)، امام حسین (ع) و نیز حضرت فاطمه زهرا (س) را فراهم نمود. با قدری تحلیل محتواهای گفتاری و نوشتاری متوجه می‌شویم که این بزرگان در لحظه‌لحظه زندگی این شهید، حضوری معنوی و راهگشا داشته‌اند.

علاقه ذاتی به زورخانه و قدرت، اولین مرحله آشنایی سلیمانی با فرهنگ پهلوانی و اسوه آن یعنی امام علی (ع) را موجب شد. وی در مورد تأثیر ورزش بر اخلاق دینی خود، می‌نویسد: «یکی

از مهم‌ترین عواملی که مانع مهمی در کشیده نشدنم به مفاسد اخلاقی بود، به رغم جوان بودن، ورزش بود؛ خصوصاً ورزش باستانی که پایه و اصول اخلاقی و دینی دارد» (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۸۵). فرهنگ زورخانه‌ای در طول زمان و ترکیب ویژگی‌های پهلوانی ایرانی در کنار نماد پهلوانی شیعی، یعنی امام علی (ع) مجموعه‌ای از شاخص‌های اصیل فرهنگ باستانی و شیعی را در خود هضم نموده است. حاج قاسم ناخودآگاه آن روزها وارد فضایی شد که مجموعه آن‌ها، سلیمانی امروز را ساخت. تواضع و فروتنی (در کوتاه زورخانه)، تمرین با سلاح جنگی برای روزی که زمان استفاده از آن فرا رسد (میل و کباده و سنگ به عنوان نمادی از پهلوانی و ابزار رزم جهت آمادگی برای مبارزه با اهریمن)، فتح دروازه‌های دشمن (سنگ‌هایی که نماد کنده شدن دروازه‌های قلعه خبیر به دست امام علی (ع) و...) همگی در فضا و معماری رخ می‌دهد که طراحی شده تا جسم‌های تنومند در گودال (پستی)، برای صعود معنوی از دریچه گنبد دوار تمرین نمایند. در کنار این الگوهای اصیل، سلیمانی در خانواده‌ای مذهبی با مادری مهربان و پدری مقید به نماز اول وقت رشد و نمو یافت. وی در این باره می‌گوید: «پدرم اهل نماز بود. شاید در آن وقت چند نفر نماز می‌خواندند؛ اما پدرم به شدت تقید به نماز اول وقت داشت... همان‌گونه که به نماز تقید داشت، به حلال و حرام هم همین‌گونه بود. همه اهل عشیره مان او را به درستی می‌شناختند... زکات مالش را چه در گندم و جو و چه در گوسفندها، به‌موقع به سید محمد می‌داد. نکته دیگر که در عشایر، محدود یا نایاب بود، این بود که پدرم اهل غسل بود.» (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۴۴). سلیمانی شجاعت خود را در وهله اول ارث پدری می‌داند: «پدرم به رغم اینکه جسم ضعیفی داشت، اما قوی بود و سرنترسی داشت...» (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۵۱-۵۰).

همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ در جهان، مرزهای اخلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی را بیش از گذشته متمایز و بارز ساخت. در وضعیتی که اعضای یک خانواده از یکدیگر فراری بودند، اما الگوهای اخلاقی کمک به هم نوع و اتحاد و تجمع در برابر بحران، جایگاه جامعه و فرهنگ ایرانی- شیعی را در مقایسه با برخی از کشورها و فرهنگ‌های دیگر نمایان ساخت. در دورانی که شناخت انسان نسبت به بیماری‌ها اندک و همچون امروز نبود، شهید سلیمانی در خاطرات خود از زنی به نام حُسنیه (مشکوک به بیماری مُسری و خطرناک سل) یاد می‌کند. وی به قدری تحت تأثیر رفتار خانواده‌اش قرار گرفت که در این بار می‌نویسد: «زنی بود به نام حُسنیه

که از عشیره ما بود. زنی تقریباً ۵۰ ساله که ظاهراً مرض سیل داشت. همه او را رها کرده بودند. پدرم رفت او را به پشت خود کرد و آورد خانه ما. چهار سال مادرم از او پذیرایی می کرد تا حُسنیه از دنیا رفت. هرگز ندیدم مادرم یا پدرم در این مورد بگومگویی داشته باشند» (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۴۳)

حمله به پاسبان شهربانی برای دفاع از دختری جوان در ایام عاشورا سال ۱۳۵۵ را می توان نتیجه ذاتی تربیت شهید سلیمانی در بستر جامعه و خانواده‌ای با ویژگی‌های دینی و اخلاقی دانست. این نکته از آنجا حائز اهمیت که در خاطرات خود بیان می کند که این حرکت را بدون فکر و ترس از عواقب آن انجام داده است؛ امری ذاتی در وجود وی که در حادثه‌ای ظاهر و آشکار شد. سلیمانی می نویسد: «دختر جوانی با سر برهنه و موهای کاملاً بلند در پیاده‌رو در حال حرکت بود که در آن روزها یک امر طبیعی بود. در پیاده‌رو یک پاسبان شهربانی به او جسارتی کرد. این عمل زشت او در روز عاشورا برآشفته‌ام کرد. بدون توجه به عواقب آن، تصمیم به برخورد با او گرفتم... آن قدر عصبانی بودم که عواقب این حمله برایم هیچ اهمیتی نداشت. دو پلیس مشغول گفت و گو با هم شدند. برق آسا به آن‌ها رسیدم. با چند ضربه کاراته او را نقش بر زمین کردم. خون از بینی‌هایش فوران زد!... زدن پاسبان شهربانی مغرورم کرده بود. حالا دیگر از چیزی نمی ترسیدم» (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۸۳-۸۱). این «نترسیدن» جنسی از شجاعت و عقل را در خود داشت که نمود آن را می توان در طول تجربه مدیریت و فرماندهی حاج قاسم مشاهده کرد.

برخی افراد نقشی عظیم در زندگی این شهید داشتند. سلیمانی، پیراهن شهید عماد مغنیه را که لحظه شهادت بر تن داشت، بر دیوار خانه‌اش قرار داده بود؛ این پیراهن، نمادی از حسرت جا ماندن از «کاروان» شهادتی بود که همواره الگوی عملی حاج قاسم در زندگی‌اش بودند. شهادتی که «محمور عزت و کرامت همه» بودند؛ «قافله‌ای» که در نهایت با افتخار به آن رسید و همراه شد. (سلیمانی، ۱۴۰۲: ۱۳-۱۲). حسرت وی بر شهادت و جا ماندن‌شان از این «کاروان» موجب شد تا سبک زندگی و رفتاری شهید سلیمانی در میدان جنگ و چه در حوزه خصوصی و جامعه، رنگ و بوی شهادت و معنویت به خود بگیرد.

۱-۲. جنگ؛ مخرب و سازنده

از دل جنگ با تمام مخرب بودنش، انسان‌های بزرگی ساخته می‌شوند. جنگ تنها عرصه‌ای است که جان انسان، دائماً میان بودن و نبودن در کش و قوس است. سلیمانی در چنین شرایطی قرار داشت، فضایی میان مرگ و زندگی که حتی در اوج قدرت نیز از این دوگانگی فاصله نگرفت. شیوه و نحوه ورود به میدان جنگ و فرماندهی سلیمانی متأثر از شرایط و الگوهای خاصی بود (همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد) که خود را در سیره عملی وی به عنوان فرمانده معنوی نمودار ساخت.

برای نبرد مقدس؛ با «آستین کوتاه»

روزی که شهید سلیمانی، مسئول گزینش سپاه کرمان در دوران جنگ را خطاب قرار داد و خاطره‌ای را در یاد وی زنده کرد. زمانی که حاج قاسم با روحیه‌ای ورزشکاری و با لباسی آستین کوتاه برای نام‌نویسی در سپاه کرمان رفته بود، مانند بسیاری از بزرگان تاریخ ابتدا رد شد. غلامرضا کرمی، مسئول مرکز پژوهش و نشر آثار ستاد بازسازی عتبات، در این مورد می‌گوید: «حاج قاسم با موهای فرفری و لباس آستین کوتاه و چسبان، شلوار گشاد و دمپا با کمر بند پهن، برای گزینش آمده بود. به این فکر کردم که چرا امثال این فرد باید در سپاه باشند؟ برای همین در گزینش او را رد کردم!» (همشهری آنلاین، ۱۳۹۹). آن لباس آستین کوتاه تنها یک لباس ساده نبود، بلکه نمادی از بی‌ریایی و صحت قلب بود که وی را برای دفاع از وطن و اسلام راهی میدان نبرد نمود. حاج قاسم در مدت کوتاهی توانایی‌های خود در جنگ را به اثبات رساند و محبوبیت وی در میان سربازان خود به قدری افزایش یافت که در میان سایر فرماندهان کم‌نظیر است.

فرمانده معنوی

در وجود سلیمانی نظامی‌گری به عنوان امری عارضی و در طی حوادث و اجبارها بار شده است. احساس تکلیف اخلاقی برای دفاع از وطن و اسلام در مرحله اول و دفاع از مظلوم و بی‌گناهان در مراحل بعدی، موجب شد تا لباس رزم بر تن کند. نیت درونی حاج قاسم سلیمانی برای پژوهشگران این نوشتار بسیار شوکه‌کننده و درعین حال جذاب و آموزنده است. در نامه‌ای به دخترش، خداوند را شاهد می‌گیرد که هرگز نمی‌خواسته «نظامی» شود. او در این نامه عنوان می‌کند که هرگز از «مدرج شدن» خوشش نمی‌آمد؛ و ادامه می‌دهد: «این راه را انتخاب نکردم

که آدم بکشم، تو میدانی من قادر به دیدن بریدن سر مرغی هم نیستم. من اگر سلاح به دست گرفته‌ام برای ایستادن در مقابل آدمکشان است نه برای آدم کشتن. خود را سرباز در خانه هر مسلمانی می‌بینم که در معرض خطر است و دوست دارم خداوند این قدرت را به من بدهد که بتوانم از تمام مظلومان عالم دفاع کنم. نه برای اسلام عزیز جان بدهم که جانم قابل آن را ندارد، نه برای شیعه مظلوم که ناقابل تر از آنم، نه بلکه برای آن طفل وحشت‌زده بی‌پناهی که هیچ ملجایی برایش نیست، برای آن زن بچه به سینه چسبانده هراسان و برای آن آواره در حال فرار و تعقیب که خطی خون پشت سر خود بر جای گذاشته است، می‌جنگم» (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۹).

این نوع نگاه به جنگ و دفاع از مظلوم را تنها می‌توان در الگوهای اصیل تمدن ایرانی - شیعی یافت. منش اخلاقی بزرگان ایرانی و شیعی در مقابله با ظلم که اجازه نمی‌دهد خلخال از پای زن یهودی در بیاورند، به خوبی در الگوی رفتاری شهید سلیمانی در دفاع از اهل سنت، ایزدیان و مسیحیان عراق و سوریه خود را نمایان ساخت. در واقع جنگ و اجبار به آن تنها زمانی بعد معنوی می‌یابد که در جهت دفاع از خاک و مظلوم باشد.

۲. سلیمانی؛ صانع تمدن ایرانی - شیعی

۱-۲. دوران پساجنگ؛ نخستین مأموریت راهبردی

نبوغ فرماندهی و مدیریت بحران شهید سلیمانی یک شبه ظهور نیافت. جنگ با دشمن خارجی به مراتب ساده‌تر و راحت‌تر از جنگ با اشرار و قاچاقچیان هم‌وطن است. جنگ با کشور خارجی با مرزبندی‌های روشن‌تر قابل‌شناسایی است اما سرکوب ناامنی‌ها ناشی از فعالیت‌های عناصر خارجی و داخلی در مرزهای شرقی بدون اینکه به جنگی تروریستی با ابعاد پیچیده تبدیل شود، مدیریتی در همان اندازه پیچیده و درعین حال قاطعانه لازم دارد. پذیرایی از شرور معروف در خانه شخصی شهید سلیمانی (فرهادی، ۱۴۰۲)، مؤلفه‌های خاص از تمایز نگرش و نگاه وی به دشمن خارجی و هم‌وطن خاطی را روشن می‌سازد. پذیرایی از چنین فردی، نه تنها ویژگی‌های اخلاقی و مذهبی حاج قاسم را بارز می‌کند، بلکه عمل بر اساس شرایط و مصلحت‌های ملی را نیز در خود جای داده است. معدوم ساختن این شرور پس از اتمام حجت مانند نوع برخورد امام علی (ع) با دشمنان خود بود. خطبه‌های طولانی در نهج‌البلاغه برای اقناع خوارج و مخالفان برای عدول از این

مسیر، الگویی است که شهید سلیمانی در برخورد با مخالفان داخلی و دشمنان خارجی به کار برده است.

۲-۲. فرماندهی فراملی؛ مدل نوین نبردهای معاصر

شهید سلیمانی با فرماندهی خود در میدان‌های فراملی، مدل نوینی در نبردهای معاصر آفرید. جنگ با نیروهای فرمانطقه‌ای در کنار مبارزه با یکی از غیرقابل پیش‌بینی‌ترین و ایدئولوژیک‌ترین نیروهای نامتقارن تاریخ که به ابزارهای مدرن مجهز بودند موجب شد تا شیوه‌های جنگی و فرماندهی وی الگویی جدید را پیش‌روی کارشناسان نظامی جهان بگشاید. فرماندهی جذاب، باهوش، شجاع و درعین حال بی‌ادعا و بدون درجات و ستاره‌ها بر دوش و سینه، جنگی را مدیریت و در آن پیروز شد که به زعم و نظر قریب به اتفاق اکثر نظامیان بزرگ معاصر، امری بس غیرممکن می‌نمود.

سلیمانی انبوه تجربیات از بزرگ‌ترین جنگ معاصر، پس از جنگ‌های جهانی را بر دوش می‌کشد (حوزه عملیاتی دفاع مقدس هشت‌ساله، نیمه غربی ایران را به‌طور کامل درگیر نمود، وسعت جغرافیایی این جنگ و از لحاظ پیچیدگی، عملیات، ترابری و... قابل قیاس با بزرگ‌ترین جنگ‌های تاریخ است. جنگی که سلیمانی و هم‌زمان او از آن سربلند بیرون آمدند؛ با کوله‌باری از تجربه مدیریتی و فرماندهی و مهم‌تر از همه این‌ها تجربه‌ای معنوی که هر لحظه خود را برای شهادت آماده کرده بودند). مجموعه این حوادث، سلیمانی را به شخصیتی مبدل ساخت که هم‌زمان پاهایش روی زمین بود و وجودش سرشار از حسرت شهادت! شاید عمق این دوگانگی باعث شد تا سلیمانی در سخت‌ترین شرایط مدیریتی بتواند فراتر از یک فرمانده عمل کند. حضور وی در محله زینیه دمشق که چند ده متر بیشتر با نیروهای داعش فاصله نداشت، نشان می‌دهد که وی برازنده «سرباز»ی است که بر مزارش حک شده است. شاعرانگی نوشتار از ما نیست. این کمال همنشین است که در ما اثر کرده است. سلیمانی با زندگی و شهادت خود نشان داد که می‌توان هم زندگی کرد و هم استعلا یافت. استعلا هرچند مفهومی فلسفی است و به معنای فرا رفتن از ظواهر و نزدیک شدن به حقیقت، اما بسیار برازنده سلیمانی است؛ چراکه برای کمتر کسی در تاریخ جهان، از تمام اقشار، صنوف، اقوام، طبقات، مذاهب، ملیت‌ها برایش گریستند.

۳-۲. شاخص‌های قلمروسازی؛ ادبیات جدید

شاخص‌های اصلی منطق ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در قلمروسازی فرهنگی و تمدنی را می‌توان در الگوهای رفتاری و عملی شهید سلیمانی در زمان جنگ تمام‌عیار، شناسایی و ردیابی نمود. نامه به صاحب‌خانه اهل سنت در سوریه که در رسانه‌ها عمومی شد نشانه‌های قدرتمندی از نگاه ژئوپلیتیک و منطق قلمروسازی جمهوری اسلامی ایران را در خود جای داده است. حضور در خانه‌ای متروک که ساکنان آن به دلیل ناامنی و جنگ در آن حضور ندارند.

حاج قاسم در نامه به صاحب‌خانه خود در البوکمال با تأکید بر اینکه او نیز به «نحوی سنی» و «به سنت رسول‌الله (ص)» معتقد است، نوشته بود: «اولاً عذر می‌خواهم و امیدوارم ما را ببخشید که بدون اجازه از خانه‌تان استفاده کردیم. ثانیاً اگر خانه‌تان خسارتی دیده است حاضریم خسارتش را بدهیم. از سوی خودمان و شما با قرآن کریم استخاره کردیم و جواب استخاره آیات مبارک سوره فرقان در صفحات ۳۶۱ و ۳۶۲ بود. امیدوارم این آیات را بخوانید و درباره آن‌ها بیاندیشید. همان‌گونه که ما اندیشیدیم. بنده در خانه شما نماز خواندم و دو رکعت نیز به نیت شما خواندم و برای عاقبت‌به‌خیری‌تان دعا کردم... اگر فکر می‌کنید بنده یا ما به خاطر استفاده بی‌اجازه از خانه‌تان مدیون شما هستیم، این شماره تلفن بنده در ایران است. خواهش می‌کنم با ما تماس بگیرید و بنده حاضرم هر درخواستی داشته باشید انجام دهم (جام جم آنلاین، ۱۳۹۶).

این نامه و منش، علاوه بر تقید شدید سلیمانی بر حق‌الناس و اصول دینی، میزان توجه وی به جایگاه «مهمان بودن» در منطق ژئوپلیتیک انسان‌گرا را ظاهر می‌سازد (حافظ نیا، ۱۳۹۵: ۷). نامه‌ای از جنس اخلاقی و شرعی که با قرار دادن آدرس و شماره تلفن خانه خود در تهران خواستار آن است تا از صاحب‌خانه، روزی در خانه خود پذیرایی نماید. این مسئله آن را فراتر از یک نامه و دغدغه شخصی و شرعی می‌نماید؛ چراکه شهید سلیمانی، در اوج قدرت و تسلط بر قلمرو، بر آداب «مهمان بودن» با این نامه تأکید کرد.

شاخص‌های قلمروسازی حاج قاسم، در تمایز اساسی با کشورگشایی‌ها و تجاوزهای نیروهای استعماری در تاریخ قرار دارد؛ این قلمروسازی، ماهیتی سلبی و دفاعی داشته و دارد؛ به طوری که در جهت جلوگیری از تسلط بیگانگان بر مردم مسلمان، به عنوان اصلی اساسی در اسلام و فرهنگ شاهنامه‌ای ایرانی، امری واجب و ضروری است. همچنین، شکوه و جذابیت رستم‌دستان، آرش کمان‌گیر، سیاوش و... همگی ریشه در جلوگیری از تسلط بیگانگان (تورانیان) و نیز نوع مبارزه

اخلاقی آنان در این راه و در مجموع شیوه زندگی و مرگ این بزرگان دارد. امام علی (ع) و به ویژه امام حسین (ع) نه در جهت قلمروسازی در معنای متداول آن، بلکه در پی قلمروسازی از جنس معنوی و اخلاقی بودند که همگی آنها در شیوه منش حاج قاسم نمودار شد و توانست نسخه قرن بیست و یکم از این اخلاق و منش گفتاری و رفتاری را بارز سازد.

۴-۲. شهادت؛ آغازی بر یک پایان

کمتر کسی در تاریخ نظامی و سیاسی جهان حتی با مرگ خود معادلات ژئوپلیتیک را تغییر داده است. شهادت سلیمانی موجب شد تا ایران با حمله به پایگاه‌های آمریکا در عراق توان نظامی خود را - که تا آن زمان برای جهان ناشناخته و مبهم بود - بارز سازد. بعدها نظامیان آمریکایی اظهار داشتند که برآورد ما از توان موشکی ایران با این حمله، تغییری اساسی پیدا کرد. این مسئله در کنار خشم عمومی در کشورهای منطقه از ترور سردار سلیمانی موجب تشدید مبارزه علیه نیروهای فرامنطقه‌ای و متحدین آنها در غرب آسیا شد.

شهید سلیمانی چه در دوران حیات خود و چه با شهادت خود، شخصیتی منسجم کننده داشت. چه در میدان نبرد و چه در میدان سیاست، شهید سلیمانی با ویژگی‌های شخصیتی خاص خود، انسان‌ها را زیر چتر الگوی تمدنی ایرانی - شیعی جمع می‌کرد که می‌توان گفت نمونه و مانند نداشت. حضور میلیونی در مراسم تشیع جنازه، گواهی بر اصالت الگوی شخصیتی وی است، الگویی که ریشه‌های عمیق ایرانی و شیعی در خود دارد. سلیمانی در نگاه برخی سردار ایرانی (رستم، آرش و...)، در نگاه برخی دیگر سردار فارسی و در زاویه‌ای متفاوت، سردار ایرانی - شیعی بود. وی در عین حال که ویژگی‌های سرداران بزرگ تاریخ را با خود یدک می‌کشید، جلوه‌هایی از معنویت عمیق شیعی را نیز نمودار ساخت. سلیمانی، نه با جنگ و نه با شیوه فرماندهی، بلکه با نفوذ در عمق وجدان‌های آگاه به مقامی رسید که مانند آنچه وعده داده بودند، در این دنیا و نه در آن دنیا، از روی شانه‌های انسان‌ها وارد بهشت شد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

آن روز که تصویر شهید سلیمانی توسط ویراستار تایمز بر جلد مجله نقش بست، بودند کسانی در ایران که سلیمانی را نمی‌شناختند. منش وی همگی در جهت گمنامی تعریف می‌شد؛ بی‌ادعایی که از بزرگان دینی خود ارث برده بود. امام علی (ع)، حاکم اسلامی بی‌ادعایی بود که به ابوتراب معروف شد؛ یعنی کسی که بر روی خاک می‌نشست. خاکی بودن و از خاک بودن را سلیمانی از

امام علی (ع) به ارث برد. ترکیب شجاعت، مدیریت، عدالت و در یک کلمه خاکی بودن ریشه در الگوی شیعی و دینی داشت که سلیمانی در بستر آن زیست، رشد کرد و به شهادت رسید. حتی نوع شهادت وی به گونه‌ای رقم خورد که به مانند مولایش جرأت نبرد رودررو با وی را نداشتند. سلیمانی همچون آرش «جانش را در تیر قرار داد» و قلمرو ایران را به مدیترانه رساند. جنگ‌های تحمیلی بر منطقه، همگی در جهت شکست و بستن راه‌های تنفس مردم ایران بودند؛ به مانند تورانیان (مهاجمان خارجی) که برای تحقیر ایرانیان خواستار پرتاب تیری از بلندایی برای تعیین مرز بودند، آنان نیز به ناامیدی تاریخی و فراموش ناشدنی دچار شدند. یکی دیگر از الگوهای تمدنی، در علاقه وافر ایرانیان به امام حسین (ع) و مظلومیت او نهفته است؛ این وابستگی چنان عمیق است که رمزگشایی از آن جز با رجوع به اسطوره‌های ایرانی امکان‌پذیر نیست. گلوی بریده سیاوش به دست گرسیو، سردار افراسیاب، چنان مردم ایران را متأثر ساخت که برای قرن‌ها در «سوگ سیاوش» گریستن و به عنوان الگویی از مظلومیت در برابر ظالم آن را مقدس و گرامی داشتند. فردوسی در شاهنامه در سوگ سیاوش می‌گوید:

ز گرسیوز آن خنجر آبگون گروهی زره بستند از بهر خون
 بیفگند پیل ژیان را به خاک نه شرم آمدش زان سپهد نه باک
 یکی تشت بنهاد زرین برش جدا کرد زان سرو سیمین سرش
 (۲۳۳/۱۱ - ۲۳۵)

این حزن و ماتم نهفته در اشعار حماسی شاهنامه، بار دیگر و به نحوی در عزاداری‌ها، نوحه‌سرایی‌ها و اشعار شاعران شیعی بازتولید و پدیدار شد.

حوادث تاریخی، به ویژه در دو دهه گذشته به گونه‌ای رقم خوردند تا کدهای موجود در قلمروسازی ایران، بار دیگر خود را به شکل و محتوای جدید نمودار سازند. این شکل و محتوا، درون‌مایه‌های عمیق شیعی را در خود داشته و دارد. هجوم نیروهای فرمانطقه‌ای و همراهی برخی کشورهای منطقه برای تغییر ژئوپلیتیک «خاورمیانه بزرگ»، امکان‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران و کدهای ژنتیکی خفته ایران تمدنی فراهم نمود تا بار دیگر و پس از هزاران سال، مرزهای تمدنی ایران بازتولید و بازآرایی شود؛ اما این بار با الگویی متفاوت که شخصیت سلیمانی نقشی اساسی و اصیل در سازندگی و پیش‌برندگی آن داشت.

قلمروسازی تمدنی ایران در قرن بیست‌ویک، نشئت‌گرفته از چند مؤلفه اساسی در فرهنگ ایرانی و شیعی است. در تاریخ کمتر سراغ داریم که قلمروسازی تمدنی یک کشور، با نمایندگی

یک فرمانده، ترکیبی از لایه‌های عمیق تاریخی، مذهبی، معنوی و نظامی باشد. دفاع از مظلوم در برابر ظالم، دفاع از هویت شیعی و حرم‌های مطهر، جنگ در برابر جهان با عده قلیل در مقابل اکثریت همراه مانند عاشورا، نقش‌آفرینی مؤثر در تعیین معادلات ژئوپلیتیک منطقه و همسایگی با مدیترانه، همگی در کنار هم، قدرت‌سازی سخت و نرمی است که نمود و الگوی آن را می‌توان در شخصیت سلیمانی جست‌وجو کرد.

جنگ سوریه نقطه عطفی در قلمروسازی تمدنی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود؛ چراکه پس از هزاران سال بار دیگر حوزه نفوذ ایران تا دریای مدیترانه و همسایگی اروپا کشیده شد. سلیمانی در مسیر قلمروسازی و ارتقاء عمق راهبردی ایران، با دشمنانی مواجه شد که تمام معادلات جنگی را تغییر داده و با ترکیبی از ایدئولوژی بنیادگرایانه، وحشت‌آفرینی فزاینده، بازی و بازوی رسانه‌ای و کمک خارجی توانستند چنان رعب و وحشتی بر جهان حاکم کنند که تقریباً در تاریخ معاصر بشری نمونه‌ای نداشت. مدیریت و فرماندهی در برابر دشمنی با ویژگی‌های پیچیده، با قواعد نظامی آن روز امکان‌پذیر نبود؛ چراکه ابرقدرت‌های معاصر همواره در مقابل این نیروهای جنگی نامتقارن، دچار شکست‌هایی سخت شده‌اند.

قلمروسازی تمدنی شهید سلیمانی را می‌توان به عنوان یک نظریه جدید در ادبیات سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح نمود؛ چراکه همان‌گونه که در طول پژوهش به آن پرداختیم، این قلمروسازی دارای مؤلفه‌های اصیل تمدنی است که تحت شرایط خاصی از جنس سلبی و نه ایجابی صورت پذیرفت؛ خصیصه‌ای که آن را از قلمروسازی استعماری و امپریالیستی متمایز و مجزا می‌سازد.

از تمام سرداران بزرگ تاریخ چیزی جز مجسمه‌های سنگی و داستان کشورگشایی‌ها باقی نمانده است؛ اما فرمانده معنوی ما میراث‌دار و میراث‌بر تمدنی شد که نه تنها تاریخ ساخت، بلکه به آن نظم و معنایی نوین بخشید. سلیمانی از دل جنگی مخرب زاده شد و با جنگ زیست و در جنگ شهید و با شهادت خود بار دیگر پیروز شد. قرن‌ها طول می‌کشید تا مادر گیتی فرزندی را این‌گونه بزاید که هم با زیست و هم شهادت خود معادلات ژئوپلیتیک یک جغرافیای مهم را تغییر دهد. سلیمانی هم به آرزوی شهادت رسید و هم مأموریت خود را تمام کرد؛ این چنین رویدادی تنها در سایه زندگی فعالانه و معنوی امکان‌پذیر است.

فهرست منابع

فارسی

- افضلی، رسول؛ بدیعی ازندهای، مرجان؛ ذکی، یاشار و کیانی، وحید (۱۳۹۳). «قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک»، سیاست جهانی، ۳(۴)، ۲۹-۵۵.
- افضلی، رسول؛ بدیعی ازندهای، مرجان؛ ذکی، یاشار و کیانی، وحید (۱۳۹۴). «عناصر و مؤلفه‌های قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک انتقادی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۷(۳)، ۵۷۷-۵۸۸.
- باقری چوکامی، سیامک و حاجی شاه ولدی، حسن (۱۴۰۰). «نقش نگاه هستی شناسانه شهید سلیمانی بر رفتار مجاهدانه او»، دوفصلنامه انسان پژوهی دینی، ۱۸(۴۶)، ۲۳۸-۲۱۵.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۴۰۰). «اصول مکتب ژئوپلیتیک انسان‌گرا»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۷(۶۱)، ۹-۱.
- حبیبی، حمید و لکزایی، نجف (۱۴۰۰). «شهید قاسم سلیمانی الگوی انسانی قدرت نرم متعالیه تمدن‌ساز»، دوفصلنامه علمی انسان پژوهی دینی، ۱۸(۴۶)، ۱۹۱-۱۶۹.
- رشیدی‌زاده، بهنام؛ نصیری، علی‌اصغر و شب‌دینی پاشاکی، محمد (۱۴۰۱). «نظام تربیتی مدیریت و فرماندهی در نیروهای مسلح با تأکید بر مکتب شهید سلیمانی»، دوفصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر، ۴(۶)، ۲۸۳-۳۱۶.
- ریاضی، وحید (۱۴۰۰). «شرایط ظهور بر بستر تمدن نوین اسلامی با محوریت مکتب شهید سلیمانی»، پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، ۴(۱۱)، ۳۴-۱۷.
- ریزانه، جلال (۱۴۰۱). «سبک رهبری فراملی در مکتب شهید سلیمانی»، فصلنامه مشرق موعود، ۱۶(۶۱)، ۱۰۷-۱۲۸.
- زرقانی، سید هادی و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۶). «شیعه‌هراسی به‌مثابه قلمروسازی گفتمانی محور «غربی-عربی» در بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه (مطالعه موردی: بحران سوریه)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۳(۱)، ۱-۳۰.
- سلیمانی، قاسم (۱۴۰۱). «از چیزی نمی‌ترسیم»، تهران: انتشارات مکتب حاج قاسم.
- سلیمانی، قاسم (۱۴۰۲). «میثاق‌نامه مکتب حاج قاسم: وصیت‌نامه الهی سیاسی شهید حاج قاسم سلیمانی»، تهران: انتشارات مکتب حاج قاسم.

شفیعی سیف‌آبادی، محسن و عابدی اردکانی، محمد (۱۴۰۰). «ارزیابی عوامل نفوذ الگوی رفتاری و مدیریت جهادی سردار سلیمانی بر مبنای نظریه اورت راجرز: مطالعه موردی، محور مقاومت در منطقه خاورمیانه»، مطالعات راهبردی بسیج، ۲۴(۹۱)، ۴۰-۵.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). «شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق»، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.

کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۴). «رویکردی نو در بازتعریف جغرافیای سیاسی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۷(۳)، ۵۴۳-۵۵۶.

میرحیدر، دره (۱۳۸۹). «مبانی جغرافیای سیاسی»، چ ۱۵، تهران: سمت.

سایت‌های اینترنتی

حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۵). «سخنرانی با عنوان جغرافیای سیاسی و قلمروسازی فرهنگی»،
<https://hafeznia.ir/2017/01>

جام جم آنلاین (۱۳۹۶). «نامه سردار سلیمانی به صاحبخانه خود در البوکمال»،
<https://jamejamonline.ir/fa/news/1097420>

خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۹). «انتشار نامه شهید سلیمانی به فرزندش «هرگز نمی‌خواستم نظامی شوم»،
<https://www.isna.ir/news/9911211637>

فرهادی، لیلیا (۱۴۰۲). «ماجرای رابطه سردار سلیمانی با عیدوک بامری چیست؟» رویداد ۲۴،
<https://www.rouydad24.ir/fa/news/344568>

همشهری آنلاین (۱۳۹۹). «ماجرای رد شدن سردار قاسم سلیمانی در گزینش سپاه»،
<https://www.hamshahrionline.ir/news/5767>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی